

صحیفة الزهراء علیه السلام

[26] ومولایشان دادند، و تنها مالی که پدرش برای دختر خود و پاره تنش بجای گذاشته بود را غاصبانه از او ربودند، خانه اش را به آتش کشیدند، و او را در میان در و دیوار، یا در حقیقت مرگ و زندگی قرار دادند، و حتی جان فرزندش ماهه اش را گرفتند، تا آنجا که مجبور شد در آن بی کسی و تنهایی به کنیزش فضا پناه برده و بگوید: فضا مرا دریاب که محسنم را کشتند. او در بستر مرگ قرار داشت، مرگی که از ناحیه افرادی که از دو لب پیامبر و با دو گوششان شنیده بودند که می فرماید: " هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده، و خداوند برای غضب او غضبناک است "، بر آن حضرت وارد آمده بود، آنانکه زندگی زودگذر دنیا چشمانشان را پر کرده و عشق به ریاست دنیوی وجودشان را لبریز ساخته، و خدای خود را به فراموشی سپرده بودند، آنانکه خود را والیان امر مسلمانان بشمار آورده، و در واقع هنوز زنار کفر برگردنشان آویزان بود، مگر میشود دین الهی به کسانی تفویض شود که در گرداب کفر و بت پرستی غوطه ور بوده و در برابر بتهای سنگی و چوبی سر فرود آورده، و صحیفه اعمالشان مشحون از هر کار زشت و پلیدی باشد. مگر می شود دین خدا به کسانی سپرده شود که نقطه روشنی در زندگیشان وجود ندارد، زنان پشت پرده را از خود دانایتر بشمار می آورند، در جنگها با خفت و خواری رو به فرار می گذارند، پیامبرشان را متهم به نسبتهای ناروا می سازند، و از شناخت آیات قرآنی بی بهره اند، تو گوئی اصلا آنها نخوانده اند، او در بستر مرگ قرار داشت و لحظه وداع با شوهر وفادار و کودکان
